

جشن « یلدا » و پیشینه آن بخش دوم

آیا کریسمس همان یلدا است؟؟
آیینهای که از میتراییسم به مسیحیت در آمدند

در سده های گذشته کوششهای بسیاری از سوی رهبران کلیسا بکار برده شد تا نشان داده شود که آیینهای کلیسایی از همان آغاز بر شالوده های مسیحیت استوار بوده اند، ولی اینگونه کوششها تنها در میان نا آگاهان هنایشی دارد نه در میان فرزندانگان.

عیسی که خود بنیاد گزار مسیحیت است هرگز واژه ی (کلیسا) را نیز بر زبان جاری نکرد تا چه رسد به آیینهای آن. این واژه کوتاه شده ی (اکلکلیسیا **Ecklesia**) در زبان یونانی و به چمن انجمن است. عیسی با مردم کوچه و بازار یهودیه سخن می گفت و می دانست که آنان زبان یونانی را نمی دانند، همچنانکه خود او نیز زبان فرهیختگان را نمی دانست.

عیسی هرگز در اندیشه ی سازماندهی انجمن یا چیزی همانند آن نبود. او می خواست دلهای شکسته ی مردمی را نوازش کند که در زیر چکمه های سپاهیان آهن پوش رومی ، و ستم کاهنان یهودی خرد و لهیده شده بودند، او برای نواختن دلهای شکسته ی این مردم از اسب فرو افتاده نه به زبان یونانی نیازی داشت و نه به سازمانی فراخدا من و جهان گستر، و نه به آیینهایی سازمان یافته و نا سازگار با آموزه های او، اینها همه آیینهای میترایی و برخی دیگر از آیینهای پیش از مسیحیت اند که کلیسا بنای خود را بر شالوده ی آنان استوار گردانید و کاخی بلند برای خود فراز آورد.

عیسی هرگز نگفت که پیروانش روز بیست و پنجم دسامبر را به نشان زاده شدن او جشن بگیرند!! این کار را چندین سده پیش از او پیروان « میترایا » می کردند و روز بیست و پنجم دسامبر را که خورشید در دورترین جا از زمین جا می گیرد، بنشانه ی زاده شدن خورشید پیروزگر جشن می گرفتند و آن را (**Natalis Inverts Solis** زاد روز خورشید شکست ناپذیر) می نامیدند. ویل دورانت - تاریخ تمدن - پوشنه ی سوم رویه ی ۱۸۳

عیسی هرگز نگفت که در روز بیست و پنجم دسامبر درخت کاجی در خانه هاشان بگذارند و آن را با تارهای سیمین و زرین به نشانه ی ماه و خورشید بیاریند، و بر تارکش ستاره ای (=خورشیدی) بیاویزند!! این کار را چندین سده پیش از او میتراییان می کردند .

عیسی هرگز نگفت پیروانش در کلیسا سرود بخوانند و ارغنون « ارگ » بنوازند!! سرود خواندن و ارغنون نواختن در نیایشگاه از سده ها پیش از او کار میتراییان بود، آنها بودند که ترانه های دلنواز برای مهر می سرودند و با ساز و نواز شکوه خداوندیش را می ستودند .

عیسی هرگز نگفت که پیروانش یکدیگر را « برادر » بنامند!! این کاری بود که میتراییان از سده ها پیش از او می کردند و به هر سرزمینی که می رسیدند هم کیشان خود را (برادر) می خواندند تا نشان دهند که همه پدید آمده از زهدان یک مادرند که همان ماگنا ماترا یا (مادر زمین) است.

عیسی هرگز واژه های کشیش و اسقف و کاردینال و پاپ و شماس را بکار نبرد . شماس یا « شماشما » که در مسیحیت پایگاهی پایین تر از کشیش است برخاسته از واژه ی **Shemsha** ، و برآمده از زبان آرامی، و به چمن خورشید است، و به (آفتاب پرست) گفته می شود، همین نام بروشنی گویای این نکته است که این پایگاه از آیین میترایی به مسیحیت راه پیدا کرده است و کاری با آموزه های عیسی ندارد.

واژه ی اسقف را که باز هم یک واژه ی یونانی است نخستین بار پیروان عیسی برای خود او بکار بردند، برای نمونه پطرس در باب دوم رساله ی یکم خود می نویسد : « ... شما گوسپندان گمشده بودید و لکن الحال بسوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته اید ... » .

و پولوس نیز در باب سیم رساله ی خود به تیموتائوس می نویسد: « این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد کار نیکو می طلبد* پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند صاحب نظام و میهمان نواز و راغب به تعلیم باشد * نه میگسار یا زننده یا طماع سود قبیح* بلکه حلیم، و نه جنگجو و نه زرپرست ... » .
کاردینال **Cardinal** یک واژه ی فرانسوی است که نه بر زبان عیسی جاری گردیده است و نه بر زبان شاگردان او ، این واژه پس از گسترش مسیحیت در اروپا، از زبان فرانسوی به کلیسا راه پیدا کرد.

عیسی هرگز نگفت که کشیشان جامه ی سیاه و کاردینالها جامه سرخ بتن کنند.

جامه ی سیاهی که کشیشان بتن می کنند رنگ « کلاغ » و نخستین گامه از هفت گامه ی پارسایی بود که میتراییان در می نوردیدند، و جامه ی سرخی که کاردینال ها در آیین های ویژه بتن می کنند نشان سرخی آسمان بهنگام فراشد و فروشد خورشید در خورآیان و خوربران (مشرق و مغرب) است. میان (عقل سرخ) سهروردی و جامه سرخ کاردینالها می توان پیوندی جستجو کرد ، ولی میان سرخی جامه ی کاردینالها و آموزه های مسیح هرگز.

عیسی نگفت بالاترین پایگاه کلیسا را (پاپ = پدر) بنامید . این در آیین میترایی بود که (پدرها = کیشبانان بلند پایه) در رده ی بالا جا می گرفتند و سالار پدر ها را (Pater Patrum) می نامیدند، و او کسی بود که تا واپسین روز زندگانی خود پیروان را رهبری می کرد « همان کاری که امروزه بدست پاپ ها سپرده شده است ».

عیسی هرگز نگفت روز یکشنبه دست از کار بکشید و به نیایش و آسودگی پردازید، او شنبه را هم که آسوده روز یهودیان بود و کارکردن در آن روز گناهی بزرگ بشمار می آمد نا دیده گرفت، تا آنجا که یهودیان آهنگ کشتن او کردند. (یوحنا ۵:۱۷) این میتراییان بودند که روز یکشنبه را « خورشید روز = Sun day » می نامیدند و دست از کار می کشیدند و به نیایش و پرورش تن و روان پرداختند.

نه تنها از آیین میترایی، بلکه از آیین زرتشت نیز برخی از آیین ها به مسیحیت راه پیدا کرده اند، برای نمونه : در آیین زرتشتی موبدان نان و آب را می ستوندند (تقدیس می کردند) و سپس آن را با فشرده ی «هوم» که گیاهی است با نام دانشی Ephedra، می آمیختند و می خوردند ؛ این آیین هنوز هم نزد زرتشتیان بر جا است، و آن چنین است که فشرده ی « هوم » را با آب و نان پاکیزه می خورند ، این آب در اوستا زاوتر Zaothra نامیده می شود و امروزه آنرا زور Zavr یا زور Zor می گویند که می توان آنرا به آب سپنتا یا (آب مقدس) برگردان نمود.

آب زور Zavr ، بنام « آب مقدس » یا (Holy water) جای بسیار ویژه ای در کلیسا برای خود بدست آورده است ، بگونه ای که هنوز هم در کلیساهای کاتولیک یک آوند (ظرف) بزرگ سنگی پراز « آب مقدس » در آستانه کلیسا می گذارند و نمازگزاران بهنگام در آمدن به کلیسا چند چکه از آن رابر سر و روی خود می پاشند .

در آیین زرتشت به همراه زور Zavr ، چهار یا شش تکه نان هم خورده می شود. نام این نان در اوستا درنون آمده است که امروز آنرا (درون) می گویند . امروزه همین کار ها را در کلیسا انجام می دهند و نامش را عشاء ربانی می گذارند، با این اندک دگرگونی که تکه های نان بدون خمیرمایه را همراه با می سرخ بنام گوشت و خون عیسای مسیح نوش جان می کنند.

با دلیری می توان گفت که کلیسای مسیح بر بنیاد های مهریگری و آیین میترایی و برخی دیگر از آیینهای ایرانی و اروپایی شالوده ریزی گردید و در درازای زمان بنایی بلند از آن فراز آمد.

پیشینه ی مهر پرستی

از سال ۳۳۴ تا ۳۲۳ پیش از زایش عیسای مسیح ؛ اسکندر گجستک در بخشهایی از جهان کهن به تاخت و تاز پرداخت ؛ به آتش کشید و ویران کرد و سرانجام در جوانی بمرد.

پس از او سلوکی ها روی کار آمدند و تا سال ۲۵۰ فرمانروایی کردند؛ در این دوره ی ۸۰ ساله پاورهایی دینی در میان مردمان گوناگونی که با سلوکی ها در پیوند بودند بهم آمیخت و آیینهای تازه ای پدید آمد . این آمیختگی و داد ستد دینی بیشتر در کاخ فرمانروایان و در پشت باروهای لشکری و در میان سپاهیان روی می داد ؛ در بیرون از این کاخ ها؛ مردم ایران همچنان به آیین پیشین خود که آیین زرتشت بود وفادار ماندند . (دکتر علی اکبر جعفری - فصلنامه ی ره آورد شماره ی ۲۶)

در سال ۲۵۰ پیش از عیسای اشکانیان بر سر کار آمدند و تا سال ۲۲۴ پس از او بر سر کار ماندند . برخی گزارشات کهن نشان می دهند که گردآوری دوباره اوستا، از زمان پادشاهی بلاش یکم که در سال ۵۴ تا ۷۸ ترسایی بر اریکه ی پادشاهی بود آغاز گردید . در باره ی کیشها و آیینهای زمان اشکانی سخنان گوناگون بسیار گفته شده است ولی آنچه به روشنی پیدا است این است که اشکانیان هم مانند هخامنشیان زرتشتی بودند؛ پس از روی کار آمدن ساسانیان کوشش بسیاری در زدودن ماندمانها اشکانی بکار گرفته شد تا آنجا که فردوسی هم آگاهی چندانی از آنها نداشته است از این روایت که می گوید :

نه در نامه ی خسروان دیده ام

از ایشان بجز نام نشنیده ام

برخی بنا درست گمان برده اند که که اشکانیان « مهری » بوده اند ؛ این گمان نادرست از آنجا برآمده است که برخی از پادشاهان این دوره « مهرداد » نام داشته اند ، ولی نباید فراموش کرد که نام بسیاری دیگر از این پادشاهان « تیرداد » و « بلاش » و « اردوان » هم بوده است بنا براین نمی توان برای داشتن نام « مهرداد » آنان را پیرو آیین مهر بشمار آورد ؛ افزون برآنکه نام مهر داد را از زمان هخامنشیان هم داریم . (دکتر علی اکبر جعفری - همان)

همزمان با اشکانیان چند تبار دیگر ایرانی هم بر سر کار بودند که از آن میان می توان از سکایان نام برد که به فرمانروایی یونانیان پایان داده و در کشور گشایی و فرمانروایی تا مرز « دکن » در جنوب هند پیش رفتند و تا زمان یورش لشکریان اسلام به دره ی سند به فرمانروایی خود در آن سامان ادامه دادند .

اینها مهر را خورشید می دانستند و پرستشگاههای ویژه ای برای ستایش این روشنی بخش جهان برپا می کردند و آن را (**Surya Mandira**) به چم « ماندگاه خورشید » می خواندند ولی پس از گذشت زمان اندک اندک به آیینها ی هندی گرویدند ؛ برخی بودایی و برخی دیگر به آیین هندو روی آوردند و با هندیان درآمیختند .

در خراسان جای اینها را کوشانیان گرفتند که یکی دیگر از تبارهای ایرانی بودند که پادشاهی نیرومندی پدیدآورده و پهنه ی فرمانروایی خود را از افغانستان امروز تا باختر هند گسترش دادند، پادشاهان اینها نیز مانند هخامنشیان خود را « شاهنشاه » می نامیدند . اینها در آغاز پیرو آیین زرتشت بودند و بر پولهای خود نگاره های گوناگونی از ایزدان با نامها ایرانی می زدند که یکی از آنها هم « مهر » بود که با پرتوهای خورشیدی بر گردونه ی چهار اسبی خود سوار بود ، همان است که در یونانی (**Helios**) نامیده می شد .

با روی کار آمدن ساسانیان (۶۵۲ - ۲۲۴) و فروپاشی فرمانروایی اشکانیان و سکایان و کوشانیان در ایرانزمین ، « مهر » همچون ایزد کیش زرتشتی بجای خود بازگشت و همچنانکه پیشتر بود ایزد پیمان و (جدا از خورشید) به شمار آمد . چنانچه پیشتر گفته شد آوازه ی مهر همچون (خدای پیروزگر) و (خورشید درخشان) در میان جنگاوران بیگانه ای که در سپاه ایران مزدور بودند پیچیده بود، پس از چیرگی یونانیان و سپس تر، رفت و آمدهای میان ایران و روم ، آوازه ی مهر همچنان بر جای ماند و بسیاری از سپاهیان سرزمینهای باختری، از خود امپراتور گرفته تا جنگاوران ساده، دلباخته ی این خدای پیروزی بخش شدند و پیروزی خود را از او دانستند.

بسیاری بر این باورند که سپاهیان و جنگاوران رومی در گسترش آیین مهر پرستی دستی دراز داشته اند.

جایگاه زروان در آیین مهر

پژوهشگری که بخواهد در آیین مهر به کند و کاو بپردازد به هیچ روی از شناخت آیین زروانی بی نیاز نخواهد بود، بنا براین جا دارد که در همین جا نگاهی به آیین زروانی بیندازیم .

این واژه در اوستا به پیکر **Zrvan** و در پهلوی به پیکر **Zurvan** یا **Zarvan** آمده و بچم زمان است .

زروان همواره با فروزه هایی (صفت هایی) اینچنین همراه بوده است:

زروان اکرن **Akarana Zurvan** زمان بی کرانه

زروان درازه **Zurvan Drajah** زمان دراز

زروان درنگه **Zurvan Drengah** زمان درنگده - زمان دیر

درغو خودات **Khvadata Daregho** زمان درنگ خدای .

در پهلوی هم از دو زمان سخن به میان آمده است یکی زروان اکنارک **aknarak Zurva** (زمان بی پایان) که از آن اورمزد است و دیگری زمان کنارکومند (زمان کرانمند) که درازایش به دوازده هزار سال بریده شده است. اورمزد از روی همه آگاهی این زمان را برای نبرد با اهریمن به چهار دوره ی سه هزار ساله بخش بندی نمود و اهریمن از روی پس دانشی آن را پذیرفت. در پایان این چهار دوره ی سه هزار ساله (دوازده هزار سال = زمان کرانمند) دست اهریمن برای همیشه از هستی اهورایی کوتاه خواهد گردید.

در اوستای کهن نامی از « زروان » برده نشده است، در اوستای نوین نیز بجای « زروان » همواره از یک ایزد فرود پایه بنام « زمان » سخن بمیان آمده است ، شاید برای این است که فروزه های زشتی را که به « زروان » داده شده بودند از او دور نگهدارند . برای نمونه در پاره ی نهم فرگرد نوزدهم و نددیداد، اشو زرتشت به اهریمن می گوید :

ای اهریمن تبهکار !

با این منزه ی (گفتار اهورایی- سخن ایزدی) ورجاوند اهورایی ، من بر تو چیره می شوم و ترا از خود می رانم.

آفریدگان نیک، با این رزم افزار بر تو چیره می شوند و ترا از خود می رانند .

این رزم افزار را سپند مینو در زمان بی کرانه به من داد .
این رزم افزار را امشاسپندان ، شهریاران نیک خوب کنش به من دادند .

درپاره ی سیزدهم فرگرد نوزدهم وندیداد، اشو زرتشت برفراز کوهی در کرانه ی رود « درجا » نشسته و نیایش به بارگاه
اهوره مزدا، و امشاسپندان نیک : (بهمن - اردیبهشت - شهریور و سپندارمذ) فرابرده وازاهوره مزدا می پرسد :
ای اهوره مزدا ، ای سپندترین مینو، ای دادار جهان استومند ، ای اَشون !
چگونه جهان را از گزند « دروج» و از آسیب «اهریمن» تباهاکار رهایی بخشم ؟
چگونه آرایش آشکار و نهان را از جهان دور کنم ؟
چگونه « نسو » را از خانمان مزدا پرستان بیرون برانم ؟
چگونه اَشون مرد را از آرایش پاک کنم ؟
چگونه اَشون زن را از آرایش پاک کنم ؟
اهورا مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت! دین نیک مزدایی را بستای.
ای زرتشت ! امشاسپندان، شهریاران هفت کشور روی زمین را بستای .
ای زرتشت ! آسمان زیرین و « زمان بیکرانه » و « وایو» ایزد زبر دست (ایزد باد) را بستای.
ای زرتشت ! باد نیرومند مزدا آفریده و سپندار مذ – دختر زیبای اهوره مزدا (ایزد زمین) را بستای.
(اوستا - گزارش و پژوهش دکتر جلیل دوستخواه)

یاد آوری می کنم که وندیداد از بخشهای افزوده ی موبدان در دوره ی ساسانی است و هیچ پیوندی با آموزه های وختشور
بزرگوار ایرانی اشو زرتشت ندارد، بجز « گاتها » هیچ سخن دیگری را نباید از زرتشت بشمار آورد.

در پاره ۱/۲۴ زات اسپرم **sparam Zat** که یکی ازنامه های ارزشمند مانده از زبان پهلوی است « زروان » آفریده ی
اهورا مزدا نامیده شده است نه آفریدگار هستی، بنا براین در آنجا هم زروان از پایگاه والایی برخوردار نیست.

از این چند نمونه و نمونه های دیگری همانند آنها که در اوستا و نامه های پهلوی آمده اند، دانسته می شود که زروان در
نزد زرتشتیان، هرگز نتوانست پایگاه والایی برای خود دست و پا کند.

ولی در یکی از نامه های بجا مانده از زبان پهلوی بنام « مینو خرد » در باره ی زروان آمده است که : « ... همه کارهای
جهان وابسته به اراده و خواست او است که دوره فرمانرواییش بی کرانه بوده و ایستا برگوهر خود است.
مینو خردپاره ۲۷/۱۰

باز در همان نامه آمده است : هیچ نیرویی را در کار سرنوشت کارساز نمی توان دانست، سرنوشت گریز ناپذیر است، هنگامی
که فرارسد دانا و توانایی در کار خود درمانده می شود و چه بسا نادان و نا توانی که کار خود را بخوبی به پیش برد،
هنگامی که سرنوشت فرارسد، خرد و اندیشه را توان چاره جویی نیست، و آنچه باید به فرجام می رسد. « . (مینو خرد پاره
۲۳/۴-۷) .

گرایش بسوی اندیشه های (زروانی = جبریگری) بیشک پس از یورش اسکندر و شکست ایرانیان آغازگردید و سپس تر
در در دوره های اشکانی و ساسانی ، جایی برای خود در میان ایرانیاتی که زرتشتی نبودند باز نمود و بنام یک آیین جدا
(سر) مستقل شناخته گردید.

پس از فروپاشی دولت ساسانی و روی کار آمدن اسلام ، کوشش های فراوانی در دور نگهداشتن مردم از اندیشه های
زروانی بکار گرفته شد ولی گرایش بسوی این جهان بینی همچنان ادامه یافت، چنانچه در « روایات هرمزد یار » آمده است
: « ... دیگر بدانند در آفرینش جهان و اختران و گردش فلک ها و روشنی و تاریکی - و نیکویی و بدی در جهان
پدید است، ولی درنامه های پهلوی جهان را آفریده گویند و پیدا است که جز از زمان دیگر همه آفریده است و آفریدگار
زمان را هم گویند (زمانه) - (زمانه) را کرانه نیست، بالا نیست، و بن پدید نیست، همیشه بوده است و همیشه باشد -
هر که خردی دارد نگوید که زمانه از کجا پدید آمد ... (روایات داراب هرمزد یار - پوشنه ی دوم رویه ۶۲ از روایت
دستور برزو)

در اینگونه نوشته ها، زمینه ی باورهای زروانی بروشنی دیده می شود، سپس تر « دهریه » که (روزگار) و (زمان) را
گوهر کهن و آفریدگار هستی می دانستند از باورهای زروانی باربرداشتند و خود زروانی ها نیز (دهریه) نام
گرفتند .

قدریه - دهریه - و جبریّه سه گروه از گروه‌های اسلامی هستند که از این آیین ایرانی بارور گردیده اند.

در قرآن نیز آیت بسیاری هست که نشان از این جهان بینی دارند، برای نمونه :
در آیه ی ۱۷۱ از سوره ی اعراف آمده است: هر که را خدا هدایت فرمود هم او است که هدایت یافته و آنهایی که او گمراه کند هم آن کسان زیانکاران عالمند.

آیه ی سیزدهم سوره ی سجده می گوید:
و اگر ما به مشیت ازلی می خواستیم هر نفسی را بکمال هدایتش می رساندیم و لیکن وعده ی حق حتمی است که دوزخ را البته از (کافران) جن و انس پارسازیم.

از برخی از نوشته های اسلامی دانسته می شود که این آیین در عربستان پیش از اسلام نیز جایگاه ویژه ای برای خود داشته است چنانچه در آیه ی بیست و سوم سوره ی الجاثیه آمده است : کافران گفتند زندگی ما جز همین نشئه دنیا نیست، مرگ و زندگی طبیعی است و جز (دهر) کسی ما را نمی میراند و حشر و نشر و قیامت نیست.

در « مجمع البحرین » آمده است در خبر است که جمعی در زمان حضرت رسالت از پریشانی وقت شکایت کردند و از شدت زمانه و مشقت ایام گله نمودند و در اثنای شکوه و گله (زمانه) را بد گفتند و دشنام دادند که بدا روزگارا که ما در وی گرفتاریم، حضرت رسالت ایشان را منع فرمود و نهی کرد و فرمود : (دهر را بد نگوئید ، زیرا که دهر خدا است !)
مجمع البحرین زیر واژه ی دهر برگرفته از فرهنگ نامهای اوستا پوشنه ی دوم - رویه ی ۶۴۰

مولوی بلخی را نیز تا اندازه ای می توان برخوردار از این جهان بینی ایرانی بشمار آورد :

من این ایوان نه تو را نمی دانم نمی دانم	من این نقاش جادو را نمی دانم نمی دانم
همی گیرد گریبانم ، همی دارد پریشانم	من این خوشخوی بد خو را نمی دانم نمی دانم
یکی شیری همی بینم جهان پیشش گله ی آهو	که من این شیر و آهو را نمی دانم نمی دانم
مرا سیلاب برپوده ، مرا جویای جو کرده	که این سیلاب و این جو را نمی دانم نمی دانم
زمین چون زن فلک چون شو خورند فرزند چون گریه	من این زن را و این شو را نمی دانم نمی دانم
زدست بازوی قدرت هر دم تیر می پرد	که من آن دست و بازو را نمی دانم نمی دانم
خمش کن چند می گویی؟ چه قیل و قال می جویی	که قیل و قال و قالو را نمی دانم نمی دانم

دیوان بزرگ شمس

در استوره های یونانی کرونوس Cronos فرزند اورانوس (آسمان) و خداوندگار زمان را که فرزندان خود را پس از زاده شدن تکه تکه می کرد و می خورد می توان تا اندازه ای با زروان ایرانی هم گوهر شناخت.

آنتیوخوس Antiochos یکم (۶۹ تا ۳۴ پیش از عیسی) در سنگ نبشته ی خود از خدایان ایرانی و برابرهای یونانی آنها یاد کرده است ، برای نمونه : زئوس ارمس دس Zeus - Oromasdes = اهورا مزدا
میترس Mitres = میترا Mithra مهر
آرتاگنس Artagenes = بهرام
و سرانجام خرنس آپی رس Khronos Apiros = زروان اکرن . فرهنگ نامهای اوستا - پوشنه ی دوم رویه ی ۶۴۴

در افسانه ها ی ودایی نیز از خدای « زمان بی کرانه » نشانی داریم . در آنجا شیوا Shiva خدای نابودی و تباہ کننده ی چیزها است، خدایی است که مردم از او در هراسند . خدایی است که آغاز و انجامش پیدا نیست، دو خدای دیگر (برهما و ویشنو) اراده کردند تا آغاز و انجامش را پیدا کنند، پس یکی بسوی بالا رفت و دیگری به ژرفا ها فرود آمد، اینها میلیونها سال فرا رفتند و فرود آمدند و سرانجام دانستند که (شیوا = زمان بیکرانه) را نه سری هست و نه بنی .

زروان = زمان = زمانه = روزگار = دهر = و تقدیر آنچنان بیبی در دل مردم باستان پدید آورد که نگاره های هراس آوری از او کردند و به نیایشش پرداختند، این نگاره ها براسستی آنچنان هراس آورند که امروز هم لرزه بر اندام آدمی می افکنند، از آنجا که این نگاره ها بیشتر از مهرابه ها و نیایشگاههای میترای بدست آمده اند، کوشش برای شناخت پیوندهای میان این دو آیین، و جایگاه زروان در آیین میترای آغاز گردید .

البته بر سر اینکه این نگاره های ترسناک در نیایشگاههای میترای از آن زروان اند یا نه، هنوز هم گفتگو در میان پژوهشگران ادامه دارد، برخی از پژوهندگان این نگاره ها را از آن اهریمن دانسته، و ریختن خون جانوران را که در آیین میترای برای زروان می شده است به پای اهریمن گذاشته اند، ولی همانندی نگاره های بدست آمده از مهرابه ها با (خدای زمان) در دوران ودایی، و ارون این گفته ها نشان می دهند .

همه ی ویژگیهای نگاره زروان در مهرابه ها با ویژگیهای (کال Kala) که پیکری است از شیوا خدای بی آغاز و بی فرجام زمان در آیین ودایی برابری دارند، برای نمونه :

- سر شیر در نگاره ی زروان - شیوا نیز شیری یا ببری را می کشد و پوستش را به تن می کند .
- زروان دارای ویژگی زنانگی و مردانگی است، زهار (آلت تناسلی) هردو را در کنار هم دارد، شیوا نیز چنین است، دو نشان همبسته یکی (لینگا Linga) که زهار مردانه، و دیگری (یونی Yoni) که زهار زنانه است، این دو در کنار یکدیگر نیروی آفرینش و زایندهگی شیوا را نشان می دهند.
- گرد بدن هردو ماری چنبره زده است.
- هر دو با آتش سر و کار دارند... و بسیاری نکته های همانند دیگر .
- هر گاه فرنام های (شیوا) و (زروان) را کنار هم بگذاریم در آنجا نیز همانندیهای بسیار خواهیم یافت، برای نمونه فروزه ها (صفت) ی شیوا :
- آگ هر Aghar به چم هراس آور
- ای شان Ishana به چم چیره گر و فرمانروا
- مهش Mahesha خداوند بزرگ و پیشنام های دیگری همانند اینها همه با فرنامها ی زروان همانندی دارند.

نگاره ی زروان در نیایشگاههای میتراپی

در برخی از نگاره های میتراپی زروان با سر شیری دژم نمودار گشته است .
بر تارک این شیر نگاره ی سرگاو و یا شیر دیگری به اندازه ی کوچکتر نگاشته شده ولی پیکرش پیکر آدمی است که بر روی کره ای ایستاده است .

ماربزرگی هفت دور بگرد پیکرش چرخیده است. دم این مار بر روی کره و سرش آنچنان با سر شیر پیوسته است که گویی یک سر است.

دو بال گشوده و آماده ی پرواز بر پیکرش روییده اند که همانندی بسیار با بالهای فروهر کوروش بزرگ در سنگ نگاره ی دشت مرغاب دارند . چهار پر این دو بال آماده ی پرواز سخن مولوی را بیاد می آورند که :

تو مرغ چهار پری تا بر آسمان پری تو از کجا و ره بام و نردبان تا بکجا

در دست راستش، دستواره (عصا) و با دست چپش گشاینده ای (کلیدی) را می فشارد.

اینک ببینیم که این نماد ها را چگونه گزارش (تفسیر) می کنند :

- چگونگی چهره ی شیر که گاه با پوزه ی نیم گشوده نشان داده شده و گاه با خشمی هراس آور، نشان چیرگی و نا دلنوازی روزگار است. دهان نیم باز و چانه ی او که بگونه ی ترسناکی بهم فشرده است نشان نیرومندی تباه کننده ی زمان است که همه چیز را به کام خود می کشد و نابود می کند.

- ماری که به گرد پیکرش چنبره زده نشان گردش خورشید است بر پرگاره ی (مدار) خود .

- در برخی از نگاره ها نشانه های نیسنگ اختران (منطقه البروج) بر روی پیکر زروان نگاشته شده و در بیشتر جا ها مار هفت بار به دور زروان چرخیده است، این هفت چنبره ی مار اشاره است به نیسنگ اختران (منطقه البروج).

- چوبدستی که بدست دارد نشان توانمندی و فرمانروایی بی چون و چرای او است که سرکوبگرانه بر همه ی باشندگان هستی فرمانروایی می کند .

فراموش نکنیم که الله نیز در قران با فرنام هایی مانند : ملک القدوس (= پادشاه مقدس) - جبار (= زورگو - سلطه گر - قاهر) - متکبر (= خود خواه - خود بین - گردکش) - قهار (= بسیار چیره - سخت چیره) - قابض (= درمشت گیرنده - تنگ کننده - درهم شکننده) - خافض (= فرا اندازنده - پست کننده - خوار کننده) - مذل (= ذلیل کننده - خوار کننده - پست کننده) - قادر (= توانمند - نیرومند - زور آور - توانا) - منقم (= انتقام گیرنده - عقوبت دهنده - کینه کش) - مکار (= بسیار مکر کننده - فریب دهنده - پر مکر - دو دوزه باز - فریبکار) - و جز اینها نام برده شده و آیه های بسیاری که ترس از او را در دل مومنان می کارد، به این چند نمونه به ژرفی بنگرید:

آیه ۱۵۰ سوره ی بقره : از نا فرمانی من بترسید و بفرمان من باشید ...
آیه ی ۱ سوره ی احزاب : ای پیغمبر همیشه خدا ترس و پرهیزکار باش...
آیه ی ۳۱ سوره ی یونس: ... به آنها بگو چرا خدا ترس نمی شوید ...
آیه ی ۵۱ سوره ی نحل : خدای یکتا فرمود که خدا یکی است از من بترسید...
آیه ی ۵۲ سوره ی نحل : هر چه در آسمانها و زمین است همه ملک خدا است ... آیا شما بندگان باید باید از کسی غیر از خدای مقتدر بترسید...

آیه ی ۲ سوره ی انفال : مومنان آنهایی هستند که چون ذکری از خدا شود دلهاشان ترسان و لرزان شود...
آیه ۲۹ سوره ی انفال : ای اهل ایمان اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید ...
آیه ی ۱۹۴ سوره ی بقره : و از خدا بترسید...
آیه ۱۶ سوره ی تغابن : پس تا توانید خدا ترس و پرهیزکار باشید...
آیه ی ۵ سوره ی طلاق : .. و هر که از خدا بترسد خدا گنااهش ببوشاند
آیه ی ۱۰۲ آل عمران : ای اهل ایمان از خدا بترسید چنانکه شایسته ی خدا ترس بودن است...
آیه ی ۳۵ سوره ی حج : ... آنهایی که چون یاد خدا کنند دلهاشان هراسان شود...

گشاینده ای (کلیدی) که زروان بدست دارد نشان دهنده ی آن است که بستن و گشودن همه ی درب ها در آسمان و زمین در دستان او است .

عیسی نیز به یکی از شاگردانش بنام پطرس گفت : کلید های ملکوت آسمان را بتو می سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشوده شود .متی ۱۶:۱۹

و در جای دیگری به کیش بانان یهود می گوید : وای بر شما ای فقها زیرا کلید معرفت (= معرفت چگونگی راهیابی به ملکوت آسمان) را بر داشته اید، خود داخل نمی شوید و داخل شوندگان را هم مانع می شوید لوقا ۱۱:۵۲

یوحنا ی رسول نیز در باب یکم مکاشفه ی خود عیسی را چنین گزارش می کند : پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار* و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تابد (اشاره به آفتاب نیمروز است، همانندی میان عیسی و زروان شگفت انگیز است !! بیاد داشته باشیم که شیر نماد آفتاب هم هست) و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت ترسان مباش * من هستم اول و آخر و زنده * و مرده شدم و اینک تا ابد الابد زنده هستم و « کلید های موت و عالم اموات» نزد من است !!) .

- دو بال چهار بخشی که بر پیکر خود دارد نشان دهنده ی شتاب رفتار او(= زمان شتابنده) است.

- زروان با اینکه در همه ی نگاره ها برهنه نگاشته شده است ولی نمی توان به زن یا مرد بودنش پی برد، چرا که مار با پیچش خود زهارش (آلت تناسلی اش) را پوشانیده است. بیشک این کار از روی آگاهی انجام گرفته چرا که زروان خدایی است خود زا که هم خودش را می زاید و هم سراسر هستی را از خود پدید می آورد، او نیز همانند شیوا خدایی است دو جنسی.

- تندبسی که از زروان در باختر آفریقا پیدا شده در پایانه ی سرش گودالی است که در آن آتش می افروخته اند، و در نگاره ی دیگری از دهانش زیانه های آتش بیرون می شوند و این زیانه ها با زیانه های آتشگاههای پیرامونش بهم آمیخته و این همان شده اند. در نوشته های ودایی نیز ماها کال **Maha Kala** خدای بیکران = شیوا دارنده ی آذرخش و زیانه ی آسمانی است، از پرتو این آتش آسمانی است که بر روی زمین آتش ها ی دیگری زیانه می کشند، ولی این تنها زروان و شیوا نیستند که اینگونه آتش افروزی می کنند، خدایان دینهای ابراهیمی نیز از چنین سرشتی برخوردارند، نمونه های زیر درستی این سخن را گنهای می کنند:

در باب سیم سفر خروج، یهوه صباوت خود را در بوته ی آتش به موسی نشان می دهد: موسی گله پدر زن خود یثرون را شبانی می کرد و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که (جبل الله!!؟؟) باشد آمد * خداوند در شعله ی آتش از میان بوته ای بر وی ظاهر شد ..

قران هم در آیه دوازدهم از سوره بیستم این سخن تورات را گواهی می کند:
چون موسی به آن آتش نزدیک شد ندا شنید که ای موسی من پروردگار تو ام نعلین از خود بدور کن که اکنون در وادی مقدس قدم نهاده ای.

- ناداب و ابیهو پسران هارون (یکی از بزرگان بنی اسرائیل) هریکی مجمره ی خود را گرفته آتش بر آنها نهادند و بخور بر آن گذاردند ؛ آتش غریبیکه ایشان را نفرموده بود بحضور خداوند نزدیک آوردند ؛ و آتش از حضور خداوند بدر شده ایشانرا بلعید و بحضور خداوند مردند .) . لاویان ۱۰:۱

- بهنگام کوچ بسوی کنعان؛ بنی اسرائیل دچار بیماری وبا می شوند و بنزد موسی گله می آورند که چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا دچار چنین روزگار بدهنچار شویم ؛ خداوند از این ناسپاسی بخشم می آید و بموسی و برادرش هارون می گوید : (... از میان این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگهان هلاک سازم) اما موسی با قوم همدردی می کند و برای خواباندن خشم خداوند به برادرش هارون می گوید: (... مجمر خود را گرفته از آتش مذبح در آن بگذار و بخور بر آن بریز زیرا غضب از حضور خداوند بر آمده و وبا شروع شده است ..) . اعداد ۱۶:۴۶

- یهوه از میان آتش با بنی اسرائیل سخن می گوید: ... شما نزدیک کوه ایستادید و کوه تا بوسط آسمان به آتش و تاریکی ابرها و ظلمت غلیظ می سوخت * و خداوند از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات او را شنیدید لیکن صورتی ندید بلکه فقط آواز شنیدید) . تثئیه ۴:۱۱

- خداوند خود رابه جدعون (یکی از سرداران و زورآوران بنی اسرائیل) نمایان می سازد و با او پیمان می بندد که در جنگ با دشمنان یاریش خواهد داد ؛ جدعون برای سپاسگزاری بزغاله ای می کشد و گوشتش را برای یهوه می آورد، یهوه می گوید گوشت قربانی را بر روی سنگ بگذار و ناگهان ... آتش از صخره بر آمده ؛ گوشت و قرصهای نان فطیر رابلعید !!) داوران ۶:۲۰

- یکی از انبیاء یهود بنام ایلیا که از نام آوران کتاب مقدس است ؛ در جایی برای نشان دادن برتری نیروی یهوه بر خدایان دیگر ؛ گاوی را می کشد ؛ گوشت آنرا تکه تکه می کند و بر هیزم می گذارد و فرمان می دهد تا آب فراوان بر گوشت و بر هیزم بریزند بگونه ای که نتوان با آن هیزم آتشی افروخت ؛ سپس بدعا می ایستد و از خداوند می خواهد که او را نزد همواردان شرمنده نکند و نیروی بر تر خویش را بنمایش بگذارد : .. آنگاه آتش یهوه افتاده قربانی سوختنی و هیزم و سنگها و خاک را بلعید و ابرا که در خندق بود لیسید !! اول پادشاهان ۱۸:۳۷

- داود مذبحی (کشترگاهی) برای خداوند بنا می کند و برای سپاسگزاری از یارمندیهای او چند جاندار را می کشد و بر مذبح می گذارد و ... خداوند آتشی از آسمان بر مذبح نازل کرده او را مستجاب فرمود اول تواریخ ۲۱:۲۶

- اشعیا یکی از بزرگترین انبیاء یهود چنین نبوت می کند : ... خداوند بر دشمنان خود غضب خواهد نمود زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عرابه های او مثل گرد باد تا غضب خود را با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش بانجام رساند ؛ زیرا خداوند با « آتش » و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود (... اشعیا ۶۶:۱۲)

- غیرت خدا از جنس آتش است؛ به حزقیال یکی دیگر از انبیاء می گوید : ... بنا براین خداوند یهوه چنین می فرماید هر آینه باتش غیرت خود بصد بقیه امتهای تکلم نموده ام (... حزقیال ۳۶:۵)

- باز می گوید : ... زیرا که یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیور است تثئیه ۴:۲۴

- نجات دهنده موعود بنی اسرائیل همانند آتش خواهد بود : .. اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندیکه شما طالب او می باشید ناگهان به هیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدی که از او مسرور می باشید * هان او می آید قول یهوه صیابوت این است اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل « آتش قالگر » خواهد بود (ملاکی ۱:۳)

اینها چند نمونه از پیوند آتش با یهوه در آیین یهود بودند، اینک نگاهی هم به آیین مسیح بیندازیم و پیوند آتش را با عیسی نگاه کنیم .

یحیی تعمید دهنده مردم را در رود اردن به آب تعمید میدهد ولی از آمدن تعمید دهنده ی دیگری (عیسی) سخن می گوید که : ... او شما را بروح القدس و به (آتش) تعمید خواهد داد . متی ۳:۱۲

روح القدس همانند آتش بر سر شاگردان عیسی ریخته می شود (... و چون روز پنطیکاست رسید بیک دل در یکجا بودند * که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پرساخت * و زبانه ها منقسم شده مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر یکی از ایشان قرار گرفت) . اعمال رسولان ۲:۱

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

